



جنبش‌های اسلامی و ثبات سیاسی در جهان عرب

مجموعه مؤلفین، الحركات الإسلامية و اثرها فی الاستقرار السياسي فی العالم العربي، ابوظبی، مرکز الإمارات للدراسات و البحوث الاستراتيجية، الطبعة الأولى، ۲۰۰۲، ۲۳۵ صص.

مقدمه

جهان اسلام در طول قرن بیستم شاهد ظهور و تکامل جنبش‌های اسلامی تندرو در مقیاسی وسیع و متعدد بوده است. این جنبش‌ها - هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ عملی - برای نظام‌های سیاسی مستقر، چالش آفرین بوده‌اند. در عرصه نظری، این جنبش‌ها با طرح اندیشه حکومت اسلامی و ضرورت تحقق اصل حاکمیت الهی در جامعه، مشروعیت رژیم‌های حاکم در جهان اسلام را مورد تردید و پرسش قرار داده‌اند. رهبران و هواداران جنبش‌های اسلامی، اغلب با این ادعا که رژیم‌های سیاسی مستقر، بر پایه‌ها و اصول دینی استوار نیستند و دولت‌مردان بر اساس آموزه‌ها و قواعد اسلامی جامعه را اداره نمی‌کنند؛ خواستار ایجاد دگرگونی در نظام سیاسی و در نتیجه برقراری حکومت اسلامی بوده‌اند. در حالی که اسلام‌گرایان درصدد اجرای الگوی دینی سیاست و حکومت در جامعه هستند، اغلب سیاستمداران حاکم در جوامع اسلامی، اجرای الگوهای سکولار و رواج ارزش‌ها و هنجارهای غیردینی را مدنظر قرار داده‌اند که به شدت مورد خشم و نفرت اسلام‌گرایان است. این دوگانگی و تضاد در آرمان‌ها و اهداف سیاسی، منشاء نزاع و درگیری میان آن دو بوده و طبیعی است که نظام‌های سیاسی مستقر، جنبش‌های اسلامی را تهدیدی جدی برای بقا و ثبات خود فرض کنند.

در عمل نیز جنبش‌های اسلامی، رژیم‌های سیاسی را با مشکلات و معضلات فراوانی روبرو ساخته‌اند. آنها با روی‌آوری به فعالیت‌های سازمانی و تشکیلاتی، منابع و نیروهای خود را به شیوه‌ای مدرن و کارآمد بسیج می‌کنند و از این‌رو واجد قدرت و توان زیادی شده‌اند. این

توان از یک سو برای گسترش افکار، عقاید، آرمان‌ها و اهداف آنها در سطح جامعه و از سوی دیگر به مثابه وسیله‌ای برای ابراز مخالفت و گسترش مبارزه با رژیم‌های فاسد و غیرمشروع به کار گرفته می‌شود. فعالیت جریان‌های اسلامی، عموماً گسترده و متعدد است و حوزه‌های تربیتی و فرهنگی چون انتشار کتاب، روزنامه، مجله، برگزاری جلسات دینی و تفسیر قرآن، آموزش احکام دینی، موعظه، سخنرانی و تأسیس مدارس اسلامی را دربرمی‌گیرد. فعالیت‌های اقتصادی همچون ایجاد کارگاه‌های کوچک، خرید و فروش سهام، ایجاد صندوق‌های مالی و پولی و مؤسسات اعتباری، ارایه خدماتی چون کمک به ایتم و مستمندان، خدمات درمانی و بهداشتی و حتی فعالیت‌های نظامی چون آموزش نظامی و مبارزه مسلحانه نیز در این حیطه می‌گنجند.

این فعالیت‌ها در کنار پایگاه نسبتاً وسیع اجتماعی و طبقاتی در سطح جامعه، جنبش‌های اسلامی را به بازیگرانی عمده در عرصه سیاست و اجتماع تبدیل کرده است به گونه‌ای که در شرایط بحرانی و ناگوار اجتماعی و سیاسی می‌توانند نظام‌های سیاسی را با چالش‌های گوناگونی از جمله خطر سقوط روبرو سازند. اهمیت این امر برای رژیم‌های سیاسی با توجه به اراده معطوف به قدرت و سیاست جنبش‌های اسلامی دوچندان می‌شود.

هم‌اکنون نیز مطالعه پدیده بنیادگرایی اسلامی، چرایی و علل ظهور جنبش‌های اسلامی و در نهایت چگونگی کنترل و مهار آنها در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی واجد اهمیت بسیاری است و دغدغه فکری بسیاری از نظام‌های سیاسی و استراتژیست‌ها را شکل می‌دهد. ظهور گروه‌های متعدد تندرو در جهان اسلام در پایان قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم، پیدایش گروه القاعده و طالبان و به دنبال آن حمله ایالات متحده آمریکا به افغانستان و عراق و به ویژه غلبه گفتمان مبارزه با تروریسم بین‌المللی، نشان می‌دهند که گفت‌وگو درباره این پدیده اجتماعی و سیاسی همچنان دارای اهمیت است. کتاب «جنبش‌های اسلامی و ثبات سیاسی در جهان عرب» با ملاحظه نکات مذکور در تلاش است تا با رویکردهای متفاوتی، رابطه این دو پدیده را تبیین نماید.

الف. معرفی کتاب

کتاب شامل مقدمه، شش مقاله - هر مقاله یک فصل، فهرست منابع و معرفی اجمالی سوابق علمی و پژوهشی نویسندگان مقاله‌ها است. نویسندگان از پژوهشگران و صاحب‌نظران مشهوری هستند که مطالعات و پژوهش‌های گسترده‌ای در مورد جریان‌های فکری موجود در جهان اسلام به ویژه جنبش‌های اسلامی داشته‌اند. کتاب از طرف مرکز مطالعات و پژوهش‌های استراتژیک امارات متحده عربی جمع‌آوری و منتشر شده است.

مسئله اصلی کتاب بررسی تأثیر جنبش‌های اسلامی بر ثبات و یا بی‌ثباتی نظام‌های سیاسی کشورهای عربی، آینده این جنبش‌ها و چگونگی تعامل آنها با نظام‌های سیاسی است.

مقاله نخست با عنوان «جنبش‌های اسلامی؛ ریشه‌های فکری، ویژگی‌ها و تضادها» به بررسی زمینه‌ها و علل شکل‌گیری جنبش‌های اسلامی می‌پردازد. نگارنده، نظریه «بحران» را به منظور توضیح علل ظهور و تکامل حرکت‌های اسلامی، کارآمد نمی‌داند و بر آن است که این نظریه نمی‌تواند تصویری درست از زمینه‌ها و شرایط بروز جنبش‌های اسلامی به دست دهد. به بیان دیگر، عوامل و عناصر شکل‌دهنده این جنبش‌ها پایدارتر از آن است که صرفاً ریشه در بحران‌ها و اوضاع ناپه‌نچار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زودگذر داشته باشد. به نظر عبدالوهاب افندی، جنبش‌های اسلامی از یک سو، ریشه در سنت‌های دینی، فرهنگی و تاریخی مسلمانان و از سوی دیگر ریشه در فرهنگ و تمدن رو به گسترش غرب دارند. به لحاظ تاریخی، در سنت جوامع اسلامی از صدر اسلام تاکنون، تمایل به نوگرایی، تجدید حیات دین، مبارزه با بدعت‌ها و کجروی‌ها، لزوم احیای شعائر و ارزش‌های اسلامی، مبارزه با مظاهر ظلم و بی‌عدالتی، بازسازی جامعه بر اساس قواعد دینی و غیره همواره در بین مسلمانان وجود داشته است. دین اسلام به طور ذاتی و تاریخی، ماهیتی اصلاح‌طلبانه داشته است زیرا در پی اصلاح آموزه‌ها و عقاید ادیان الهی پیش از ظهور خود بود. بنابراین داعیه‌های احیاگرایی و اصلاح‌طلبانه دینی جنبش‌های اسلامی، مقوله‌ای دیرپا است که در امتداد رشد و تکامل جوامع اسلامی، رشد یافته است. از سوی دیگر جنبش‌های اسلامی ریشه در واقعیت‌های جدیدی دارد که زائیده تمدن و فرهنگ غرب هستند. نقش عوامل و عناصر جدید دوگانه است: جنبش‌های اسلامی هم ثمره و نتیجه مدرنیته و رشد سکولاریسم و هم در واکنش به آن دو ظهور یافته‌اند؛

هرچند که بخش‌هایی از تمدن و فرهنگ جدید را پذیرا می‌شوند. جنبش‌های اسلامی معاصر محصول شرایط تاریخی و فرهنگی گذشته و مدرن هستند. این منشأ دوگانه سبب شده تا جنبش‌های هم‌زمان دارای دو ویژگی اسلامی و مدرن باشند.

در قسمت بعدی مقاله، نگارنده نظریات و عقاید پیشگامان جریان اصلاح طلبی دینی را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد و بر آن است که سیدجمال‌الدین اسدآبادی، پیشقراول چنین جریانی در جهان اسلام بود. او با افکار و عقاید خود، نسل جدیدی از متفکران و رهبران حرکت‌های اسلامی را تحت تأثیر قرار داد که *حسن‌البنا* مؤسس جمعیت اخوان‌المسلمین در مصر، ابوالاعلی‌مودودی بنیانگذار جماعت اسلامی در پاکستان، رشید رضا مدافع و مروج سرسخت سلفی‌گری و سیدقطب، رهبر فکری اخوان‌المسلمین در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی در مصر از آن جمله بودند. همه این افراد، متأثر از پیشرفت‌های فکری و مادی غرب آن را نقد می‌کردند و در واکنش به تهدیدها و چالش‌های تمدن جدید، بازگشت به اسلام را توصیه می‌نمودند؛ هرچند که تجهیز به علوم و فنون جدید غرب را نیز فراموش نمی‌کردند.

افندی، ثبات سیاسی در کشورهای عربی را مستلزم شناخت دقیق و درست زمینه‌ها و علل شکل‌گیری جنبش‌های اسلامی می‌داند. شناخت این زمینه‌ها، هم امکان فهم ویژگی‌ها و خصلت‌های جنبش‌های مذکور را فراهم می‌آورد و هم چگونگی کنترل و مهار آنها را بیان می‌کند.

«اسلام سیاسی در نظر و عمل» عنوان مقاله دوم است و حسن حنفی در این مقاله با رویکردی پدیدارشناسانه، چگونگی ظهور و تکامل پدیده اسلام سیاسی را در بسترهای تاریخی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به بحث می‌گذارد. به نظر حنفی ریشه‌های شکل‌گیری اسلام سیاسی سه دسته‌اند: قدیمی (سنتی)، جدید (مدرن) و معاصر و کنونی.

در قسمت اول، نویسنده با مروری کوتاه بر ماهیت دین به طور کلی و دین اسلام و تاریخ فکری و اجتماعی مسلمانان به طور خاص، توضیح می‌دهد که اسلام به طور ذاتی و تاریخی معطوف به سیاست و اجتماع بوده است. اسلام، همواره وسیله‌ای برای تغییر اجتماعی و سیاسی، آزادی و رهایی ملت‌ها، وحدت سرزمینی و قومی، یکپارچگی فرهنگی، مبارزه با ظلم و ستم و دولتمردان ظالم و مبنای گسترش آزادی، برادری، مساوات، عدالت و امنیت بوده

است. فراتر از این حنفی معتقد است که مبانی رشد و تکامل علوم و نحله‌های فکری اسلامی در گستره تاریخ اسلام، سیاسی و اجتماعی بوده است. وی توضیح می‌دهد که چگونه آنها همزمان و همپای با دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی، کشمکش‌ها و مناظره‌های سیاسی و نیازهای جدید جامعه، توسعه و تکامل یافته‌اند. علم کلام پیرامون مسأله خلافت و نزاع‌های درگرفته در خصوص آن، تصوف به صورت منفعلانه و در واکنش به نزاع‌های سیاسی خسته کننده و حرص و ولع بی‌اندازه به دنیا و قدرت، علم اصول و فقه در پاسخ به تحول جامعه و پیدایش امور جدید که احکام تازه‌ای را می‌طلبیدند و در نهایت علوم قرآنی، تفسیر و سیره‌نویسی در برابر ترس از بروز اختلاف در خصوص آنها و ظهور فرقه‌های گوناگون فکری و سیاسی - که ارائه تفسیرها و تأویل‌های مختلفی را امکان‌پذیر می‌نمودند - به وجود آمدند.

در قسمت بعدی، نگارنده با بیان اینکه اسلام سیاسی پدیده‌ای صرفاً قدیمی و سستی نیست؛ ریشه‌های جدید آن را مورد بحث و بررسی قرار داده و توضیح می‌دهد که اسلام سیاسی از زمان آغاز جریان احیای دینی تا شکل‌گیری گروه‌های اسلامی تندرو در حال حاضر، پدیده‌ای نو بوده است. پدیده‌ای که در برابر رشد و گسترش تمدن غربی و فروپاشی امپراتوری عثمانی، ضعف و نابودی نهاد خلافت، تجزیه و در نتیجه مستعمره شدن ممالک اسلامی، عقب ماندگی و خواری مسلمانان، رشد الگوهای فرهنگی و سیاسی غیردینی، استبداد و دیکتاتوری داخلی و غیره به وجود آمد. تمام گروه‌ها و جنبش‌های اسلامی، از اواخر قرن نوزدهم تا کنون در واکنش به این واقعیت‌ها و به منظور برون رفت از این بحران‌ها و معضلات ظهور یافته‌اند. از این منظر، اسلام سیاسی همواره محملی برای گسترش جنبش‌های ملی و آرمان‌های آزادی خواهانه بوده است. پس از این حنفی به افکار و عقاید سیدجمال‌الدین اسدآبادی اشاره می‌کند که اسلام سیاسی را به شیوه‌ای تازه ساخته و پرداخته کرد. اسلام سیاسی که در عرصه خارجی با استعمار و استثمار و در عرصه داخلی با استبداد و اختناق سیاسی مبارزه می‌کرد و درصدد آزادی ممالک اسلامی از سلطه بیگانگان و مستبدین داخلی و در نتیجه، رساندن مسلمانان به آزادی، رهایی، عزت، پیشرفت و ترقی بود.

«ریشه‌های معاصر اسلام سیاسی» معطوف به چگونگی روابط میان جنبش اخوان المسلمین و رژیم‌های سیاسی حاکم در مصر از دهه ۱۹۵۰ میلادی تاکنون است و در این رهگذر، فراز و

نشیب این روابط، به ویژه چگونگی شکل‌گیری گروه‌های تندرو اسلامی، تجزیه و تحلیل می‌شود. در جمع‌بندی کلی، نگارنده تصریح می‌کند که گرچه تعارض و درگیری گروه‌های اسلامی با رژیم کنونی مصر کاهش یافته است اما این به معنای پایان تنش میان آنها نیست و هنوز هم امکان درگیری و بحرانی‌تر شدن روابط وجود دارد. جماعت‌های اسلامی هنوز هم بزرگترین و نیرومندترین نیروهای معارض در ممالک اسلامی و از جمله مصراند که همواره در معرض کنترل، تعقیب و سرکوب دولت‌ها خواهند بود.

مبحث پایانی مقاله مربوط به مسأله ثبات و امنیت سیاسی است. در این بخش، نگارنده ضمن توضیح الگوهای تعامل نظام‌های سیاسی و جنبش‌های اسلامی، دموکراتیک شدن نظام سیاسی به ویژه به رسمیت شناختن گروه‌های اسلامی از سوی رژیم‌های حاکم را به منزله بهترین راه برای برقراری امنیت و ثبات سیاسی معرفی می‌کند. به نظر حنفی این روند دربرگیرنده آثار و نتایج مثبت زیر است:

۱. تنش بین دولت و گروه‌های اسلام‌گرا را کاهش می‌دهد؛ چون دولت حق قانونی و مشروع این گروه‌ها را برای فعالیت به رسمیت شناخته است.
۲. به تحول و تکامل جنبش‌های اسلامی معارض به گروه‌های سیاسی که ملاحظات سیاسی، حزبی و گروهی را می‌پذیرند کمک می‌کند. در حقیقت، گفتمان سیاسی اسلامی را متحول می‌نماید زیرا اسلام سیاسی از شعارهای تند و انقلابی خود دست می‌کشد و به گفتمان سیاسی تن می‌دهد. گفتمانی که منطبق آن گفت و گو، چانه‌زنی، امتیازدهی و امتیاز گرفتن و مصلحت‌اندیشی است. این روند، سبب می‌شود تا گروه‌های اسلام‌گرای تندرو با تعدیل برنامه‌ها، آرمان‌ها و اهداف خود، وضع موجود را بپذیرند.

۳. چنین فراگردی، به رشد و تقویت سنت‌های دموکراتیک در جامعه کمک شایانی خواهد کرد. عنوان مقاله سوم «علل و انگیزه‌های تندروی و میانه‌روی جنبش‌های اسلامی» است که به تبیین علل و عوامل مؤثر بر روی‌آوری این حرکت‌ها به تندروی و میانه‌روی اختصاص دارد. نویسنده، بحث خود را با ارایه نقدی بر چگونگی انجام پژوهش‌های مربوط به جنبش‌های اسلامی آغاز می‌کند و بر آن است که این مطالعات دارای نقص‌های عمده‌ای هستند چون با فروض گرفتن برخی سوگیری‌های سیاسی و ایدئولوژیک آغاز می‌شوند و با تعمیم‌های ناروا

و نادرست خاتمه می‌یابند. بر این پایه، تعدد، تنوع و تکثر موجود در جنبش‌های اسلامی از نظر دور نگه داشته می‌شود و همه این جنبش‌ها به عنوان حرکت‌های تندرو، خشونت‌طلب، مخالف ارزش‌ها و منافع دنیای غرب و معارض با نظام‌های سیاسی مستقر در کشورهای اسلامی معرفی می‌شوند. پیامد گریزناپذیر چنین تعمیمی، نادیده انگاشتن جنبش‌های میانه‌روی اسلامی و به دنبال آن نشان دادن حرکت‌های تندرو به مثابه آئینه تمام نمای جریان اصلاح‌طلب دینی است. این در حالی است که جنبش‌های تندرو تنها بخش کوچک و حاشیه‌ای از جریان فراگیر احیاءگری دینی در دنیای اسلام به حساب می‌آیند.

پس از این عمالدین شاهین، در خصوص مفاهیم تندروی و میانه‌روی به بحث نظری پرداخته و نتیجه می‌گیرد که هنگام مطالعه جنبش‌های اسلامی باید مطالب زیر را مدنظر قرار داد:

۱. تندروی و میانه‌روی مفاهیمی نسبی هستند.
۲. تندروی به معنای دینداری و التزام به احکام و مقررات شرعی نیست.
۳. تندروی صرفاً امری محدود و متعلق به جنبش‌های اسلامی نیست.
۴. تمایز میان تندروی و خشونت ضروری است.

قسمت بعدی مقاله، معطوف به بررسی علل و عوامل تأثیرگذار بر تندروی گروه‌های اسلام‌گرا در کشورهای عربی است و این مسأله را مورد بررسی قرار می‌دهد که چرا این گروه‌ها برای رسیدن به اهداف خود، دست به خشونت سیاسی و اسلحه می‌برند؟ در این خصوص به دو عامل اساسی اشاره می‌شود: ۱. افکار و اندیشه‌های انقلابی سیدقطب. ۲. ماهیت نظام سیاسی در کشورهای عربی پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی. نویسنده، عامل دوم را مقدم بر عامل نخست می‌داند و آرای سیدقطب را به منزله واکنشی طبیعی در مقابل تغییرات و دگرگونی‌هایی که در کشورهای عربی پس از سقوط دولت عثمانی اتفاق افتاد، تلقی می‌کند.

نظام سیاسی و دولتی که بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی در کشورهای اسلامی و عربی شکل گرفت و دولت سکولار آتاتورک در ترکیه نمونه عینی و مثالی آن بود، گرچه بر پایه‌های دولت مدرن و سکولاریسم بنا یافت اما از آن متفاوت بود و در درون خود تعارض‌ها و تضادهای حل‌نشده‌ای داشت زیرا کاملاً با الگوی دولت مدرن عربی منطبق نبود. این دولت

همچنین با الگوی دولت و حکومت اسلامی کاملاً ناسازگار بود و به لحاظ دینی مشروعیت نداشت. دولت و نظام سیاسی کشورهای عربی پس از استقلال از امپراتوری عثمانی، نه اسلامی بود و نه منطبق با الگوی دولت مدرن؛ هر چند که در برخی وجوه همانند آنها می‌نمود. به نظر نگارنده این دولت واجد ویژگی‌های ذیل بود:

۱. بر جدایی دین و دولت مبتنی بود، بدین معنا که خواهان کنار نهادن دین از عرصه عمومی و راندن آن به حوزه خصوصی و کنترل نهادها و نیروهای مذهبی توسط نهاد دولت بود.

۲. اقتدارگرا بود و برای مردم و نهادهای مدنی نقشی قابل نبود.

۳. با تعدد و تکررگرایی سیاسی مخالف بود و هیچ نیرو و حزب مخالفی را بر نمی‌تافت.

۴. مدافع و مروج نوع خاصی از ناسیونالیسم بود که میراث فکری و فرهنگی اسلام را نفی می‌کرد و درصدد احیای ارزش‌ها، سمبول‌ها و میراث تمدنی قبل از اسلام بود.

۵. به قدرت بیگانگان متکی بود و از استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برخوردار نبود. به بیان دیگر دولتی دست‌نشانده و بیشتر متکی به حمایت غرب و بیگانگان بود تا مردم.

اسلام‌گرایان با مشاهده چنین نظام‌ها و دولت‌های سکولار و مستبدی به این جمع‌بندی رسیدند: ۱. نظام‌های سیاسی موجود در کشورهای عربی، فاقد مشروعیت دینی هستند. ۲. قابلیت اصلاح و ترمیم را ندارند. ۳. می‌بایست به صورت بنیادینی دگرگون شده و جای خود را به دولت و حکومت اسلامی بدهند.

چون مجاری مسالمت‌آمیز، مسدود و راهکارهای قانونی ناکارآمد بود؛ مبارزه قهرآمیز و مسلحانه تنها راه باقی مانده برای نیل به این اهداف به حساب می‌آمد. به نظر شاهین، سیدقطب در زمره متفکران و اسلام‌گرایان مصری در زمان جمال‌عبدالناصر بود که چنین دیدگاهی داشت. او با ارایه تفسیر نوین و منحصر به فردی از مفهوم «حاکمیت الله»، نظام‌های سیاسی موجود در جهان و جهان اسلام را غیرمشروع خواند. وی خواهان برقراری حکومت اسلامی و سرنگونی رژیم‌های نامشروع از طریق جهاد و مبارزه مسلحانه شد. افکار و عقاید او در کتاب «نشانه‌های راه»، زمینه‌های فکری و نظری لازم را برای ظهور و رشد بسیاری از گروه‌های تندرو اسلامی در کشورهای عربی فراهم آورد. نویسنده ظهور جنبش‌های تندرو اسلامی را نتیجه قهری

دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی کشورهای عربی پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی به ویژه پیدایش نظام‌های سیاسی با ویژگی‌های ذکر شده، می‌داند.

مقاله چهارم با عنوان «نگرش جنبش‌های اسلامی به مفاهیم دموکراسی و تکثرگرایی سیاسی» متعلق به احمد موصلی است. به نظر نویسنده پدیده اسلام‌گرایی و بیداری اسلامی، برخلاف آنچه بسیاری از مراکز پژوهشی و رسانه‌های جمعی - چه غربی و چه اسلامی - اظهار می‌کنند به طور کامل و مطلق مخالف دموکراسی و تکثرگرایی سیاسی نیست. گرچه گفتمان اسلام‌گرایی تندرو، دموکراسی و تکثرگرایی سیاسی را نفی می‌کند اما گفتمان دیگری نیز وجود دارد که میانه‌رو است و به مبانی و اصول دموکراسی پای‌بند است. این گفتمان تلاش می‌نماید تا دموکراسی را بر پایه‌ای دینی، تفسیر و تبیین نماید. این گروه نه تنها دموکراسی و تکثرگرایی سیاسی را می‌پذیرند بلکه برای گسترش حقوق و آزادی‌های سیاسی نیز در تکاپو هستند. در این چهارچوب، نگارنده به دو گفتمان اساسی یعنی میانه‌روی اسلامی و تندروی اسلامی اشاره می‌کند.

طرفداران گفتمان نخست، مبانی دموکراسی و توسعه سیاسی را می‌پذیرند و بر آن هستند که اسلام با مفاهیم و ارزش‌های دموکراتیک و شیوه‌های پارلمانی نه تنها مخالفتی ندارد بلکه طرفدار و مروج آن نیز هست. این گفتمان، خواهان ورود گروه‌های اسلام‌گرا به عرصه رقابت سیاسی به شیوه‌ای دموکراتیک و حل بسیاری از اختلافات و مسایل از طریق گفت‌وگو و چانه‌زنی سیاسی است. حسن البنا و راشد غنوشی مؤسس «حركة النهضة» در تونس، تقی‌الدین نبهانی، بنیانگذار حزب «تحریر الاسلامی» در اردن و فلسطین و سعیدحوی، مرشدعام اخوان‌المسلمین در سوریه، حسن ترابی، محمدسلیم عوا، منیرشقیق و محمدهاشمی حامدی، از جمله طرفداران چنین نظریه‌ای هستند. نویسنده، آرا و دیدگاه‌های هر یک از این افراد را در دفاع از دموکراسی و آزادی‌های عمومی به طور مفصل بیان کرده است.

در مقابل این رویکرد، گفتمان تندرو اسلامی قرار دارد که دموکراسی و تکثرگرایی سیاسی را رد و آن را الگوی متفاوت و متعارض با اسلام معرفی می‌کند. تندروها معتقدند که این الگو به دلیل پیش فرض‌ها و بنیان‌های سکولار و اومانستی‌اش با الگوی دینی همخوانی ندارد. این گفتمان با تکیه بر مفاهیم حاکمیت و جاهلیت، دموکراسی را نقد می‌نماید و از طریق جهاد و

مبارزه مسلحانه درصدد تغییر ماهیت نظام‌های سیاسی سکولار و غیردینی به الگوهای سیاسی ملهم از مبانی دینی است. سیدقطب، بنیانگذار اولیه چنین نگرشی است که بسیاری از جنبش‌های تندرو اسلامی متأثر از افکار و عقاید او بودند. «جماعة المسلمین» معروف به «التکفیر والهجرة» به رهبری شکری مصطفی، «جماعة الجهاد» - که عبود زمر یکی از بنیانگذاران و رهبران آن بود - جماعت اسلامی به رهبری عمر عبدالرحمن و غیره از جمله این گروه‌ها بودند که در مصر و متأثر از افکار سیدقطب شکل گرفتند.

در پایان، نویسنده گسترش اسلام سیاسی میانه‌رو را عاملی برای تحکیم ثبات سیاسی و استقرار نظام‌های سیاسی در جهان عرب فرض می‌کند و این امر را مستلزم توسعه سیاسی و ایجاد فضای باز سیاسی به منظور گسترش آزادی‌های عمومی و سیاسی از جمله اجازه فعالیت گروه‌های میانه‌رو اسلامی می‌داند.

مقاله پنجم «نقش جنبش‌های اسلامی در ثبات سیاسی جهان عرب» است. نویسنده با بیان اینکه جنبش‌های اسلامی از بزرگترین و قدرتمندترین نیروهای سیاسی معارض در جهان عرب می‌باشند و الگوهای حاکم بر روابط جنبش‌های اسلامی و رژیم‌های سیاسی حاکم، اغلب منازعه‌آمیز و خصمانه بوده است، سؤالات ذیل را طرح می‌کند: آیا نظام‌های سیاسی مستقر در جهان عرب با تداوم سیاست‌های اختناق‌آمیز، سرکوب‌گرانه و غیردموکراتیک خود در برابر جنبش‌های اسلامی همچنان آنها را سرکوب خواهند کرد و به آنها اجازه فعالیت نخواهد داد؟ آیا روابط خصمانه تداوم می‌یابد یا این وضع دگرگون می‌شود؟ آیا نظام‌های سیاسی با ایجاد فضای باز و شرایط دموکراتیک‌تر، اجازه فعالیت سیاسی به اسلام‌گرایان خواهند داد؟ آیا روابط چالش برانگیز جای خود را به همکاری، تعاون و تعامل مثبت می‌دهد؟

به طور خلاصه جواب نویسنده چنین است: گروه‌های اسلام‌گرا در کشورهای عربی، پس از دو دهه - هشتاد و نود - درگیری و منازعه با رژیم‌های حاکم، استراتژی و تاکتیک خود را تغییر داده و به فعالیت‌های مسالمت‌آمیز و قانونی روی آورده‌اند. در این فرآیند، آنها ضمن ادعان به غلط و ناکارآمد بودن شیوه‌های قهرآمیز، قواعد بازی دموکراتیک را پذیرفته و خواهان ادامه فعالیت در چهارچوب حزبی و قانونی مستقر هستند. این الگو، برخلاف اشکال پیشین مشارکت سیاسی، مسالمت‌جویانه است و هر گونه به کارگیری زور و خشونت را برای نیل به

اهداف نفی می‌کند. بنابراین می‌توان امیدوار بود که الگوی جدید مشارکت و فعالیت سیاسی به ثبات و استقرار امنیت کمک کند. با این همه، گسترش و توفیق چنین الگویی مستلزم موافقت و پاسخ مثبت رژیم‌های حاکم است بدین معنا که از فرآیند توسعه سیاسی و رشد دموکراسی استقبال نمایند و ضمن گشودن فضای سیاسی، اجازه فعالیت و مشارکت سیاسی را به گروه‌های اسلام‌گرا بدهند. در غیر این صورت، امید به بهبود روابط و استقرار ثبات سیاسی، واهی است. در پایان نگارنده از اینکه نزاع جنبش‌های اسلامی و نظام‌های سیاسی - از حوزه سیاسی - به عرصه فرهنگی تغییر جهت دهد، اظهار نگرانی کرده و آن را برای اجتماع خطرناک می‌داند. به نظر او منازعات فرهنگی به مراتب خطرناک‌تر، ویرانگرتر و خونبارتر از کشمکش‌های سیاسی هستند. درگیری‌های سیاسی غالباً اموری محدود، قابل گفت‌وگو و چانه‌زنی هستند؛ اما مسایل فرهنگی، مقولاتی فراگیر، منازعه‌آمیز و غیرقابل چانه‌زنی و مصلحت‌اندیشی می‌باشند.

«آینده جنبش‌های اسلامی و تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی» عنوان مقاله رضوان سید است. وی درصدد است تا با ملاحظه متغیرهای منطقه‌ای و بین‌المللی، چگونگی تحول و تکامل جنبش‌های اسلامی را توضیح دهد. مقاله با این توضیح مقدماتی آغاز می‌شود که معیار نیل به قدرت و سهم شدن در آن گرچه می‌تواند مقیاسی برای ارزیابی توفیق و چگونگی آینده جنبش‌های اسلامی باشد؛ اما اصولاً مبنای کاملی برای سنجش آن نیست. حرکت‌های اسلامی، صرفاً پدیده‌های سیاسی نیستند بلکه جنبش‌های احیاططلبانه‌ای می‌باشند که در ذات خود، خصلتی دینی و فرهنگی دارند و امور سیاسی در درجه بعدی توجه آنها قرار دارد. این جنبش‌ها ذاتاً و متقدم بر هر چیز، ماهیتی دینی و فرهنگی دارند و تنها بر پایه این معیار است که می‌توان چگونگی پیدایش و ظهور آنها را توضیح داد و آینده آنها را تا حدی پیش‌بینی نمود. بر این اساس، رضوان سید سیر تحول و تکامل جنبش‌های اسلامی در قرن بیستم را به ۳ دوره تقسیم می‌کند:

۱. از آغاز جنگ جهانی اول تا پایان جنگ جهانی دوم

۲. دوران جنگ سرد

۳. پایان جنگ سرد و آغاز دوره جدید (دهه هشتاد و نود).

در این سه دوره، چگونگی تحول و تغییر جریان اصلاح طلبی دینی و جنبش‌های اسلامی، با بیان رخدادهایی جهانی و منطقه‌ای به مثابه متغیرهای مستقل توضیح داده می‌شود. بر این اساس واکنش جریان‌های دینی در برابر این تحولات عمدتاً خصیصه فرهنگی و هویتی داشته است. جنبش‌های اسلامی در برابر دگرگونی‌های مذکور با ارایه تعریف هویتی از خود، به دنبال حفظ خود به منزله مجموعه‌ای متفاوت و مستقل بوده‌اند. در دهه‌های سی و چهل شاهد بیداری اسلامی و رشد ایده بازگشت به اسلام به عنوان چهارچوبی برای تعریف و هویت‌یابی خود هستیم. در خلال جنگ سرد، با تأثیرپذیری از منازعات انقلابی، تفسیری ایدئولوژیک، فراگیر و حداکثری از دین اسلام ارایه شد که از یک سو خود را کامل و برتر از ایدئولوژی‌های رقیب بشری فرض می‌کرد و از سوی دیگر برای تحقق خود، در تلاش و تکاپو بود و حتی مبارزه مسلحانه و جهاد را در اولویت می‌دانست. با پایان جنگ سرد و افول کشمکش‌های ایدئولوژیک دو قطب جهانی، انقلابی‌گری و تندروی پیشین گروه‌های اسلامی، تبدیل به میانه‌روی شده است. در این چهارچوب، شیوه‌های انقلابی گذشته نفی و نقد می‌شوند؛ فعالیت در چهارچوب‌های قانونی، مسالمت‌آمیز و دموکراتیک تجویز و از تعدد و تکثرسیاسی دفاع می‌شود.

به نظر نگارنده، آینده جنبش‌های اسلامی معطوف به تحولات گسترده جهانی و منطقه‌ای است. گرچه در این خصوص گوناگونی نظری گسترده‌ای بین اسلام‌گرایان به چشم می‌آید اما هنوز مباحث فرهنگی و هویتی، تا حد زیادی تعیین‌کننده این آینده هستند. در این ارتباط سیاست‌های جهانی و منطقه‌ای ایالات متحده به عنوان یگانه قدرت برتر جهان بسیار تعیین‌کننده است. از این منظر، بسیاری از اسلام‌گرایان و جنبش‌های اسلامی با اظهار نگرانی از اقدامات دولت آمریکا و اسرائیل برآنند که ائتلاف مسیحیت و یهودیت، درصدد نابودی و محو مسلمانان و سرکوب آنها است. نزاع و درگیری در بوسنی، کوزوو، افغانستان، کشمیر، فلسطین و در حال حاضر در عراق، همگی نشانه‌های این بدبینی قلمداد می‌شوند. بنابراین اسلام‌گرایان هنوز هم دغدغه حفظ هویت خود را به عنوان مجموعه‌ای مستقل و جدا دارند. با این همه رضوان سید تأثیر جنبش‌های اسلامی بر تحولات جهانی و منطقه‌ای را مستلزم شناخت و درک تحولات جدید دنیای غرب می‌داند. به نظر او جنبش‌های اسلامی و اسلام‌گرایان هنوز نسبت

به غرب و بسیاری از مسایل آن بیگانه و بی‌اطلاع‌اند و بر اساس همین جهالت، موضع‌گیری‌های زودگذر و آنی می‌کنند. در حالی که در دهه پنجاه، دموکراسی و تکثرگرایی سیاسی بر اساس برخی آیات قرآن، منطبق با اسلام معرفی می‌شد، کمتر از یک دهه بعد همین برداشت مورد نقد و نفی قرار گرفت.

ب. نقد و بررسی

به دلیل آنکه کتاب پس از رویداد یازدهم سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان منتشر شد، نویسندگان، شرایط و تحولات جدید را در نگارش مقالات خود لحاظ کرده‌اند. کتاب در نوع خود بی‌نظیر و ارزنده و دارای داده‌ها و تحلیل‌های بسیار تازه‌ای است. صرف‌نظر از مباحث تکراری، رویکرد نویسندگان به موضوع در بسیاری از جهات کاملاً نوآورانه است. مطالعه پدیده اسلام‌گرایی در چهارچوبی «پدیدارشناسانه»، تحلیل چگونگی شکل‌گیری جنبش‌های اسلامی در چهارچوبی «سنتی - مدرن» و تلاش برای برقراری پیوند میان متغیرهای جهانی و منطقه‌ای با جریان اصلاح‌طلب دینی در طول قرن بیستم، همگی از این جمله‌اند. دیگر نقطه قوت کتاب، تخصص نویسندگان و تسلط آنها بر موضوع است. نویسندگان مقالات، همه از پژوهشگران و محققان بنام در این حوزه هستند که کتب و مقالات متعددی پیرامون آن چاپ و منتشر کرده‌اند. با این همه، کتاب دارای نواقصی است که به صورت مختصر به آنها اشاره می‌شود:

۱. مطالب کتاب بیشتر معطوف به جریان اصلاح‌طلبی دینی و جنبش‌های اسلامی در مصر است و کمتر اشاره‌ای به جنبش‌های اسلامی در دیگر کشورهای عربی شده است.

۲. بسیاری از مطالب و داده‌های کتاب شبیه به هم و در برخی موارد تکراری است که می‌تواند خواننده را خسته کند. البته این امر بیشتر به خاطر آن است که کتاب صرفاً گردآوری مجموعه‌ای از مقالات است.

۳. برخی از مقالات، ارتباط مستقیمی با امنیت و ثبات سیاسی در کشورهای عربی ندارند. برای مثال مقاله رضوان سید اصلاً اشاره‌ای به نقش جنبش‌های اسلامی در ثبات و یا بی‌ثباتی سیاسی در جهان عرب ندارد و لذا در ذیل عنوان کتاب به سختی می‌گنجد.



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی